

ایران گیت، همکاری رژیم با "سیا" و...

درست ریگان همین بود که گفت: "آنچه ما دادیم، به اندازهٔ محمولهٔ یک هواپیما بیشتر نبوده است." من این را تایید می‌کنم که حرف ریگان درست است. اما، او فراموش می‌کند که در نخستین مصاحبهٔ مطبوعاتی خود پس از افشاء ماجرای "ایران گیت" حتی دریافت این به اصطلاح تک محموله را نیز انکار کرده بود. بالاخره، رفسنجانی غیرمستقیم اعتراف می‌کند که "حدود پنج شش سال است که اسلحه‌های آمریکایی را در سطح همین قطعات و نیازهای فرعی خود از دست دلها می‌خریم. این بار هم خریدیم، منتها این دفعه با موافقت آمریکا و اخیراً هم معلوم شد که این قطعات از انبارهای آمریکا بوده است".

بقیه در ص ۵

رفسنجانی هنگام نخستین واکنش نسبت به ماجرای "ایران گیت" وجود هرگونه ارتباط پنهانی با امپریالیسم آمریکا را منکر شد و صریحاً گفت که ج.ا. در هیچ نوع معاملهٔ اسلحه با امپریالیسم آمریکا شرکت نداشته است. اما، پس از آنکه ماجراهای پشت پرده یکی پس از دیگری افشاء شد، سخنگویان رژیم و در وهلهٔ نخست شخص رفسنجانی مسائلی را مطرح ساختند که با واکنش اولیهٔ آنها در تناقض آشکار است.

رفسنجانی به دریافت پیمای از ریگان توسط نخست وزیر ژاپن اعتراف می‌کند، اما نه مضمون آن و نه پاسخی را که شخص وی به این پیام داده، فاش نمی‌سازد. رفسنجانی می‌گوید: "الحق باید گفت: یکی از حرفهای



شماره ۱۳۹ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۳۶۵/۱۱/۷
بها ۲۰ ریال

نظامی کردن کامل اقتصادی، هدف بودجه سال ۱۳۶۶

اسلامی پیرامون بودجه سال ۶۶، تا آنجا که در توان داشت کوشید تا حقایق تلخ مربوط به وضع فلاکت‌آر اجتماعی و اقتصادی را از افکار عمومی پنهان دارد. وی با بکار گرفتن جملات مطنطن و توخالی از قبیل "بدون اغراق باید گفت که سال ۶۵ برای کشور ما هم سال آزمایش و هم سال پیروزیهای بزرگ بوده است" و "با موفقیت‌هایی که نظام ج.ا. در سال ۶۵ بدست آورده است بزرگتر از آن است که در جوف چند رقم بگنجد یا با چند نمودار بیان شود"، سفسطه و دروغ را جایگزین بیان حقایق مربوط به وضع بحرانی جامعه کرد.

"موفقیت‌ها" و "پیروزیهای" بزرگی که موسوی از آنها یاد کرد هیچ ارتباطی با رشد موزون اقتصادی به قصد جلوگیری از تعمیق بحران ساختاری ندارد، بلکه موبد نظری است که ما دربارهٔ روند مبلتاریزه کردن اقتصاد ملی توسط رژیم ج.ا. مدت‌ها پیش مطرح ساختیم.

مثلاً، رئیس دولت رژیم از ۱۰۰۰ طرح و پروژه مرتبط با نیازهای نظامی، از جمله ایجاد و ترمیم راهها و جاده‌ها بخاطر نیازهای نظامی، بقیه در ص ۴

گزارش کرده‌اند و اگر بر اساس برآورد آنها ۲۰ هزار نفر زخمی را نیز در مد نظر قرار دهیم، ابعاد شرم آور و وحشتناک این جنگ چنایتکارانه و مردم خوار ملموس تر می‌شود. مردم عراق نیز تلفات سنگینی را متحمل شده‌اند.

کارشناسان نظامی اعلام کرده‌اند که دامنهٔ کشتار دو طرف در حمله‌های ماههای اخیر مرکز به این وسعت نبوده است. در مهر ماه امسال رفسنجانی نمایندهٔ "خینی در "شورای عالی دفاع" ج.ا. پیش‌بینی کرده بود که این حمله "حتماً تلفات

بقیه در ص ۲

لایحهٔ بیمه بیکاری، حمایت از

نیروی کار با باز کردن دست کارفرما!؟

در ص ۲

سال ۱۳۶۵ به پایان می‌رسد ولی از لایحهٔ مبسوط بودجه سال ۶۶ که قاعدتاً باید تاکنون از طرف دولت در مجلس طرح می‌شد، خبری نیست. جز این‌هم نباید انتظار داشت. رژیمی که با درپیش گرفتن سیاست عمیقاً ضد ملی در کلیه عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز اصرار در ادامهٔ جنگ ویرانگر تیشه به ریشهٔ اقتصاد ملی زده، نمی‌تواند بودجه‌ای برای ترمیم خرابکاریها ارائه دهد. به‌هیچ وجه تصادفی نیست که موسوی، نخست وزیر ج.ا. به هنگام طرح مسئلهٔ بودجه سال ۶۶ صریحاً گفت که نمایندگان مجلس شورای اسلامی نباید از دولت شاخص‌های کلاسیکی که هر سال به هنگام تقدیم لایحهٔ بودجه ارائه می‌شود را طلب کنند. بدینسان دولت صریحاً اعلام کرد که حاضر نیست مشخصات بودجه سال ۶۶ را حتی به اطلاع نمایندگان منتخب رژیم برساند، تا چه رسد که آنها را در معرض قضاوت مردم قرار دهد. علت روشن است. رژیم دچار ورشکست اقتصادی و مالی است و قادر نیست راهی برای برون رفت از این بحران بی‌سابقه ارائه دهد.

موسوی، طی سخنرانی مفصل در مجلس شورای

جنگ، حقیقت تلخ

تراژدی جنگ، جهان را در تکرانی عمیقی فرو برده است. خطر گسترش این فاجعهٔ ضد بشری، لااقل در سطح منطقه، روز بروز بیشتر می‌شود.

این بار هم سران چنایتکار رژیم ج.ا. دهها هزار نفر را به قربانگاه گسیل داشتند، هزاران نفر در میدانهای مین منلاشی شدند، باتلاقیهای سیری‌ناپذیر مرگ، چه بسیار از جوانان و نوجوانان میهن‌ما، این "امواج انسانی" را که رژیم از سپیج آنها بخود می‌بالد، به‌لعیندند. چه جانهای که با آتش مرکبار گلوله‌ها و ترکش‌ها و توپها و تانکها به خاکستر نشست. خبرگزارها کمترین تلفات انسانی را تنها در مورد کشور ما ۲۰ هزار نفر

از اعدام توده‌ای‌ها جلوگیری کنیم!

در پی اخبار و گزارشهای هفته‌های گذشته که همه گویای تشدید ترور و اختناق در زندانهای ج.ا. بوده است، اکنون خبر می‌رسد که ارگانهای سرکوبگر رژیم موج دیگری از کشتار زندانیان دربند توده‌ای را تدارک می‌بینند.

چنانکه اطلاع یافته‌ایم "حکام شرع" درصدی به اصطلاح محاکمهٔ مجدد توده‌ایهایی هستند که در نخستین یورش وحشیانهٔ ارگانهای سرکوبگر خمینی به اتهام "سیا" ساخته "براندازی" به شکنجه‌گاههای "ساواجا" گسیل شده‌اند. به موجب این اخبار مقامات قضایی رژیم ضد خلقی ج.ا. از هم اکنون تصمیم گرفته‌اند حکم اعدام چهارده تن از توده‌ایهای دربند را صادر کنند. بدینسان جنایت نوبتی هولناکی در شرف تکوین است و باید تا دیر نشده برای افشای آن بقصد جلوگیری از کشتار مبارزان دربند راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح از همهٔ امکانات استفاده کرد.

تردید نیست که تدارک این عمل جنایتکارانه با زدوبندهای نهانی سران مرتجع ج.ا. با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی که کوس رسوایی آن در ماههای اخیر در سراسر جهان بصدا درآمد، پیوند دارد.

اکنون دیگر بر احدی پوشیده نیست که یورش به حزب تودهٔ ایران که با شرکت مستقیم "سیا" تحقق یافت، خواست امپریالیسم خونخوار آمریکا بود. اگر هدف از هیستری ضد توده‌ای در آن زمان هموار کردن راه سازش با امپریالیسم بود و تجربهٔ سالهای گذشته صحت آن را به اثبات رساند، هدف دسیسه‌چینی جدید رژیم تأمین شرایط لازم برای نزدیکی هرچه بیشتر با امپریالیسم آمریکاست.

این توطئهٔ خونبار همچین ادامهٔ منطقی جنگ بقیه در ص ۶

پیروزی مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

جنگ، حقیقت...

زبانی به همراه خواهد داشت". در کنار عملیات گسترده "کربلای ۵" که در مناطق اطراف بصره جریان دارد، بمباران شهرهای امری عادی است. در روزهای اخیر بطور کلی ۲۹ شهر کشورمان، از جمله ایلام، تبریز، همدان، دزفول، اصفهان، قم و تهران بارها بمباران شده اند. ج. ۱۰. اعلام کرده است که فقط در ده روزه آخر دی ماه، در اثر حمله های موشکی و هوایی عراق بیش از ۱۱۰ نفر از مردم عادی کشته و بالغ بر ۲۳۰۰ نفر مجروح شده اند. در همین مدت تلفات عراق در اثر بمبارانهای هوایی ایران ۷۰۰ نفر اعلام شده است. شمار آوارگان شهرهای بمباران شده نیز روز بروز رو به افزایش است...

اما نتیجه حمله های اخیر چه بود؟ همانطور که انتظار می رفت، این بار هم تیر "فقیه ولی" و یارانش به سنگ خورد و در عملیات "کربلای ۵" به هدفهای خود دست نیافت. رژیم خود نیز تلویحاً به این واقعیت اعتراف می کند. رفسنجانی در سخنرانی خود در مراسم نماز جمعه اشاره کرد که قصد از این عملیات تصرف بصره نبوده، بلکه منظور یافتن "جای پای لازم" و مساعد کردن زمینه برای تداوم عملیات "آن حرکت سرنوشت سازی" که رژیم وعده می دهد، بوده است. وی برای این که ناکامی مقتضای حاکمیت را توجیه کند، گفت: "کافی است که یک محاسبه غلط نتیجه را کاملاً برگرداند".



گروهی از نیروهای ج. ۱۰. در اسارت نیروهای عراقی

آیا رژیم از این ناکامی متنه شده و در مقابل فراخوان شورای امنیت و حرکتی اعتراضی مردم - که اخیراً بویژه در مشهد و اراک با شعارهای "مرگ بر خمینی" توأم بود - تسلیم خواهد شد؟ بدیهی است که نه. واکنش سران رژیم بویژه در برابر فراخوان شورای امنیت مبنی بر دادن آتش بس و نشست پای میز مذاکره، همان یاره گوئیها و جزخوانیهای متداول بود. رفسنجانی گفت: "ما هیچ راهی جز این که در جبهه ها شر این جنایتکارها را از منطقه کوتاه کنیم، نداریم". موسوی، نخست وزیر، شورای امنیت را "مشکوک" خواند. منتظری گفت: "اکنون تمامی شرایط برای تداوم عملیات کربلای ۵ و ۶ آماده است". واکنش مفسر "صدای ج. ۱۰" در برابر فراخوان یاد شده دامن زدن بر جوشد شوروی بود و این که: بیانیها و یا قطعنامه هایی که شورای امنیت پیرامون جنگ صادر می کند نشانه ای از وحشت "ابردرتها" از "پیروزی رزمندگان اسلام" است.

در جریان حمله اخیر، ابعاد وسیع تری از زد و بندهای پشت پرده "سران ج. ۱۰" با امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی در زمینه فروش

درگذشت رفیق محمد شمس



با کمال تأسف با خبر شدیم، در روز ۱۴ آذرماه، رفیق محمد شمس، یکی از اعضای با سابقه فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان حزب توده ایران در آذربایجان، در مهاجرت چشم از جهان فرو بست.

رفیق شمس در سال ۱۳۲۰ به صفوف حزب توده ایرا پیوست و در نخستین کنگرس حزب فعالانه شرکت جست. او با قلم و قدم توانای خود، در ازای دهها سال مبارزه در سنگر دفاع از حقوق زحمتکشان، در میان همزمان خود به شخصیتی برانزده نام کمونیست و دارای صفات برجسته انقلابی مشهور بود.

درگذشت رفیق محمد شمس را به بازماندگان و رفقای حزبی صمیمانه تسلیت می گوئیم.

اسلحه آشکار شد. وقتی ماجرای "ایران گیت" برملا گردید، رنگان کوشید چنین وانمود کند که مقدار کمی تجهیزات نظامی به ایران تحویل داده است، ولی واقعیت این بود که بنا به اعتراف رسانه های گروهی آمریکا تجهیزات نظامی فروخته شده به ج. ۱۰. به مقدار قابل ملاحظه ای امکاناتی تهجمی نیروهای مسلح ایران را افزایش داد. مثلاً در نتیجه فروش بیدکیهای هواپیماهای آمریکائی "اف-۱۴" قدرت پرواز این هواپیماها دو برابر شد. روشن است که چنین سیاستی با استراتژی آمریکادر منطقه انطباق کامل دارد. استراتژی آمریکا تحکیم مواضع نظامی، سیاسی و اقتصادی خود در منطقه و سرکوب نوظه های رهایی بخش است. از این دیدگاه، می بینیم که شرکت فعال اسرائیل در سازمان دادن فروش اسلحه به ایران به هیچ وجه تصادفی نبوده است. همچنین حرکت ناو هواپیما بر "کتی هاوک" در اقیانوس آرام برای پهلو گرفتن در مدخل خلیج فارس نیز جزئی از این برنامه استراتژیک آمریکا است. بدیهی است که جنگ ایران و عراق بویژه مواضع ارتجاعی رژیم ج. ۱۰. عملاً در جهت پیشبرد هدفهای آمریکا در منطقه است.

این روزها نمایندگان انحصارهای امپریالیستی که می دانند شکار مورد نظر خود را بدام انداخته اند، میکوشند تا با بیان مسائل خوشایند ج. ۱۰. به هدفهای خود، از جمله در زمینه افزایش جو تشنج در منطقه، دست یابند. از جمله روزنامه "آمریکائی" و "اشنگتن پست" تبلیغ می کند که "ابتکار عمل در جبهه ها همچنان در دست رزمندگان اسلام است" و "ایرانیها اگر بتوانند عملیات خود را ادامه دهند، قدرت عظیمی را نشان داده اند" (صدای ج. ۱۰. د ۲۸ دی ۶۵).

"نیویورک تایمز" نیز می نویسد: "پیروزیهای اخیر ایران به اهمیت این کشور افزوده است. فرانسه مایل است بهر صورت روند عادی سازی مناسبات خود با ایران را ادامه دهد، چون ایران از اهمیت فوق العاده ای در منطقه برخوردار است" (صدای ج. ۱۰. د ۲۰ دی ۶۵). چنین اظهار نظرهایی را ج. ۱۰. با آب و تاب منتشر می سازد.

می بینیم که همه رسانه های امپریالیستی و ارتجاع منطقه در برخورد با رژیم ج. ۱۰. بطور هماهنگ سیاست تحریک آمیزی در پیش گرفته اند و تلاش آنها در جهت گسترش هر چه بیشتر آتش جنگ است. برای مقابله با چنین سیاستی، در سطح جهانی باید از نیروهای مترقی و صلح طلب یاری گرفت. و در سطح داخلی نیز باید تلاش ورزید تا جنبش اعتراضی ضد جنگ را هر چه وسیع تر سازمان داد. برخلاف تبلیغاتی که می شود - بویژه با توجه به بن بست رسیدن سیاست ادامه جنگ - رژیم مانند گذشته قادر به تأمین نیروی انسانی کافی نیست. مردم نه تنها از شرکت در جنگ نفرت دارند، بلکه بدلیل آنکه از هر جهت تحت فشار قرار گرفته اند، ناراضی آنها هر روز اشکال علنی تری می یابد. نیروهای مترقی و انقلابی اگر بتوانند بطور هماهنگ عمل کنند، خواهند توانست نقش تاریخی خود در بسیج توده های زحمتکش علیه ادامه جنگ و سرانجام در راه سرنگونی رژیم ج. ۱۰. را ایفا کنند.

گرمزومه برداری

این دانه که افتاده ست

از خواب زمستانی می خیزد و می گیرد.

خواهد رُست. خواهی دید.

خواهی خاست

با او به سفر در سبز خواهی رفت.

شناسی سرازیا.

در حوصله رویا

سببی را از شاخه دلخواهت

خواهی چید.

دریا را دریا را آن گوهر یکتا را

خواهی جست.

گر زمزمه برداری مرغان سحر با تو

از پیشه تاریکی می خیزند

پُر در قدم فردا می ریزند.

جلال سرفراز

دی ۱۳۶۵

لایحه بیمه بیکاری، حمایت از نیروی کار یا باز کردن دست کارفرما؟!

لایحه ای بنام "بیمه بیکاری" مورد تصویب دولت قرار گرفته و با قید یک فوریت به مجلس داده شده است. پس باید منتظر بود که بزودی کلیات و جزئیات آن در یک شور به تصویب مجلس برسد.

تدوین کنندگان لایحه خود معترفند که شرایط دشوار اقتصادی کنونی کشور تدوین چنین لایحه ای را در دستور روز قرار داده است. بدین جهت از مواد لایحه قصد برخورد اصولی و دراز مدت به این معضل، که خواست زحمتکش ایران است، احساس نمی شود.

مهندس سمیعی، معاون طرح و برنامه وزارت کار در مورد هدفهای لایحه "بیمه بیکاری" چنین می گوید:

"با کاهش شدید درآمد ارزی کشور و با توجه به وابستگی بخشی از صنایع کشور به مواد اولیه خارجی، میزان تولید کاهش (می یابد) و به تبع آن تعدادی از کارگران که کارگاه آنها وابستگی شدیدتری به ارز دارد، حداقل برای مدتی بیکار خواهند شد. از سوی دیگر برای دستیابی به استقلال و خودکفائی، نیاز به آن داریم تا نسبت به ساختار صنعتی موجود تجدیدنظر نموده و ساختارهای را طراحی نمائیم که تامین کننده استقلال کشور باشد. این اصلاح ساختار نیاز به شرایط و مهلت دارد (کیهان، ۱۲ آبان ۶۵).

از این توضیحات می توان فهمید که تهیه این لایحه ارتباط مستقیم با بحران در آن صنایعی دارد که از جمیع جهات، از مواد خام و ماشین آلات گرفته تا تکنولوژی، به کشورهای سرمایه داری امپریالیستی وابستگی دارند و در شرایط کاهش شدید درآمد ارزی، دولت دیگر قادر نیست موجبات چرخیدن چرخ آنها را فراهم آورد. از این روست که بیکاری بصورت "باز خرید" و بیرون ریختن کارگران از کارخانه ها، کارگاهها و یافشار به آنان برای رفتن به جبهه های بدون بازگشت جنگ وارد عمل می شوند و روز دیگر حربه "بیمه بیکاری" را بدست کارفرما می دهند. این واقعیت پندار ما نیست بلکه اعتراف مقام یاد شده است.

سمیعی در همان سخنان خود صریحا می گوید که "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری، کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات افراد می شوند که بر مانتب فشار بیشتری به آنها (منظور کارفرمایان) وارد کرده و قدرت فعالیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد".

کمالی نماینده "کارگر" در مجلس هم که گوئی جز غازه مالیدن بر چهره "کره سیاست کارگرسنیزی رژیم وظیفه دیگری ندارد، با وجود وسواسی که در گزینش واژه ها بکار می برد تا "بیمه بیکاری" را از جمله حمایت های لازم برای بخش تولید (نه کارگران بیکار) در شرایط کنونی کشور توصیف نماید ناچار می شود تلویحا اعتراف کند که هدف از تدوین این لایحه برداشتن بار سنگین هزینه باز خرید کارگران بیکار شده از دوش کارفرمایانی است که در ادامه بحران اقتصادی موجود نمی دانند چگونه خود را از "شر کارگران زیادی" خلاص کنند.

در این چارچوب کمالی با بیکاری مختص گردانندگان رژیم می افزاید: "برنامه نوین اقتصادی کشور باید با توجه به روحیات مردم و شرایط کشور تنظیم شود... به شیوه عکس العملی تنظیم نشود. ابتکار عمل باید در دست نیروهای برنامه ریز باشد و آنها باشند که شرایط را تامین کنند نه اینکه منتظر باشیم تا شرایط سختی پیش آید و در جهت رفع مشکلات برنامه بریزیم".

اما در واقع چه کرده اند؟ تا هنگامیکه می توانسته اند نفت را بفروروشند و با ارز حاصل از آن صنایع وابسته را بچرخانند در فکر "استقلال و خودکفائی" و "اصلاح ساختار" نبوده اند و اینکه که در تنگنا قرار گرفته اند، در جستجوی راهی "جهت رفع مشکلات" هستند. اگر چنین نبود لزومی نداشت لایحه ای با قید یک فوریت به مجلس بدهند بلکه می بایست سرفرصت، قانونی جامع و کامل برای بیمه بیکاری، با نظر خواهی گسترده از کارگران و دیگر زحمتکش و فروروشندگان نیروی کار تهیه کنند تا با بررسی همه جوانب به تصویب برسد.

اتفاقاً در اوایل سالهای رژیم شاهنشاهی هم سرمایه داران، بزرگ برای برقراری کردن یک بیمه بیکاری ضروری، به دولت فشار وارد می آوردند و می خواستند دست خود را برای اخراج آزادانه کارگران باز کنند.

یکی از شروط برخوردار شدن از بیمه بیکاری اینست که کارگر مشمول قانون تامین اجتماعی باشد. این پرسش پیش می آید که چند درصد کارگران ایران طبق قانون تامین اجتماعی بیمه بوده اند و هستند؟ همه می دانند که در کارگاههای کوچکتر که بخش بزرگتر کارگران در آنها کار می کنند مسئله بیمه نه در رژیم شاهنشاهی حل شده بود و نه در رژیم جمهوری اسلامی حل شده است. بنابراین ذکر این شرط که بیمه شده باید قبل از بیکار شدن حداقل شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه و بیمه بیکاری را داشته باشد، جای تردیدی باقی نمی گذارد که اکثریت کارگران و دیگر فروروشندگان نیروی کار پس از بیکار شدن مشمول حتی این قانون نیم بند نیز نخواهند شد.

چه بسیاری کارفرمایانی که با کارگر را پس از چند ماه کار اخراج و دوباره استخدام می کنند تا حق بیمه نپردازند و با ترجیح می دهند کارگران خارجی - مثلا افغانی را با دستمزد کمتر و بدون حق بیمه و بیمه بیکاری استخدام کنند تا هر وقت دلشان خواست آنان را بیرون بریزند.

در ایران کنونی چند میلیون بیکار وجود دارد و اگر کسانی راهی که خود را با مشاغل کاذب سرگرم می کنند به حساب آوریم پی می بریم که اکنون در میهن ما بیکاری واقعا یک بلایه عظیم اجتماعی است. چه بسیاری جوانانی که هیچگاه موفق به یافتن کار ثابت شش ماهه نشده اند و مشمول بیمه اجتماعی نیستند که بیمه بیکاری به آنان تعلق گیرد و بدیهی است که مرجعی نیز برای طرح شکایت خود نمی شناسند.

بیکاری و اشتغال کاذب که در میهن ما انواع آن رواج کامل دارد یکی از بزرگترین

فلاکت ها نیست که نظام سرمایه داری به فروروشندگان نیروی کار تحمیل می کند. هیچ چیزی غیر انسانی تر از وجود ارتش چند میلیونی جویندگان کار در شهر و روستا و محرومیت های مادی و معنوی و پیامدهای نامطلوب جسمی و روانی ناشی از بیکاری نیست. بلایه بیکاری بزرگترین سند محکومیت نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری است، گر چه سیمای خود را با نقاب مذهبی نیز بپوشاند.

در ماده هفت لایحه "بیمه بیکاری" از یکسو می گویند که "مدت پرداخت مقرری، از زمان برخورداری از مزایای بیمه بیکاری برای بیمه شدگان سه سال خواهد بود" و از سوی دیگر می افزایند: "مقرری ایام بیکاری از روز اول بیکاری به میزان حد اقل حقوقی که از طرف شورای عالی کار تعیین شده است پرداخت می گردد".

یک کارگر متخصص و با سابقه را که شاید چند برابر حد اقل دستمزد - که برای کارگر ساده و تازه کار تعیین می شود - درآمد داشته و بر پایه چنین درآمدی زندگی خانوادگی خود را برنامه ریزی کرده، بدون احسان مسئولیت دربارۀ عواقب آن از کار برکنار می کنند و به از حد اقل دستمزد را می دهند و از همه بدتر اینکه در سال سوم میزان پرداخت به ۶۰ درصد حد اقل دستمزد کاهش می یابد و سپس - در پایان سال سوم او را به حال خود رها می سازند. نام این عمل غیر انسانی را هم گذاشته اند "دلسوزی برای نیروی کار!" باید از این لاف زبانی که خود را "امید مستضعفان جهان" می دانند پرسید که آیا کارگر بیکار پس از سه سال زندگی بخور و نمیر، اگر کاری پیدا نکرد (که به احتمال قوی پیدا نخواهد کرد) باید سرش را زمین بگذارد و بمیرد؟

آقای سمیعی در پاسخ به این پرسش که آیا فکر نمی کنید میزان پرداخت شده کم باشد می گوید: "البته این میزان کم است و در مواردی حد اقل معیشت کارگران را تامین نخواهد کرد ولی افزایش مستمری بخصوص در ابتدای طرح مستلزم افزایش نرخ حق بیمه بیکاری خواهد بود. نکته دیگری که لازم به تذکر است اینست که میزان مستمری بیکاری ضمن آنکه باید تامین کننده معیشت مستمری بگير باشد نباید انگیزه کار و تلاش و اشتغال مجدد را از افراد سلب نماید". واقعا که استدلال از این بشرمانه تر نمی شود.

نرخ بیمه بیکاری ۵ درصد حقوق کارگر تعیین شده که کارگر باید ۰/۵ درصد و کارفرما ۴/۵ درصد آن را بپردازد. (در سخنان توضیحی تدوین کنندگان همه جا صحبت از ۲ درصد سهم کارگر و ۲ درصد سهم کارفرماست!) در هر حال آنچه که به کارگر در سه سال اول بیکاری می پردازند بخشی از دستمزد خود اوست که برای مدتی کوتاه به او باز می گردانند.

در ماده ۹۲ لایحه آمده است که: "دولت مکلف است با توجه به امکانات خود برای کارگرانی که قصد داشته باشند از شهر به روستا مهاجرت کنند و به کار کشاورزی بپردازند تسهیلات لازم را فراهم نماید".

این "تکلیف" را در کشوری بعهدۀ دولت می گذارند که هر روز روستائینان گرسنه اش گروه گروه روستاهای خان زده را ترک می کنند و به شهرهای بزرگ و کوچک روی می آورند تا شاید بقیه در ص ۶

فراخوان شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل متحد، در مقدمه ژانویه، با در نظر گرفتن وضع بحرانی ایران و عراق، از دو کشور خواست که فوراً قراردادهای سابق شورای امنیت درباره قطع عملیات جنگی و برخورد های مسلحانه را به مرحله اجرا بگذارند و مسائل فی مابین را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند.

در اعلامیه شورای امنیت از تشدید جنگ ایران و عراق اظهار نگرانی عمیق شده و خاطر نشان گردیده است که این امر می تواند به گسترش جنگ در منطقه بینجامد.

حزب توده ایران، در پشتیبانی از این فراخوان، از مردم ایران طلب می کند که برای پایان دادن به جنگ و برانگیز همه توان و امکانات خود را بکار گیرند.

اولاً، این افزایش درآمدهای غیر نفتی زائیده کاهش جبری درآمد نفت است که همیشه در بودجه کشور نقش تعیین کننده داشته است و هیچ گونه درآمد داخلی نمی تواند جایگزین آن گردد. ثانیاً، افزایش درآمد غیر نفتی در شرایط حاضر جز افزایش درآمدهای مالیاتی نمی تواند باشد. این درآمدها نیز چنانکه تجربه تاکنون نشان داده بطور عمده از طریق مالیات بر درآمد حقوق بگیران و نیز درآمد از طریق مالیات غیر مستقیم که هر دو بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند، تامین گردیده است. رژیم تاکنون کوچکترین گامی در جهت اخذ مالیات تصاعدی از درآمدهای افسانه ای صاحبان ثروت برنداشته است. شاهد، اظهارات خود موسوی در مجلس شورای اسلامی است. او گفت: "پا زار آشفته ناشی از وضعیت جنگی کشور درآمدهای هنگفتی را عاید عده ای کرده است که با تلاش مسئولین و همیاری مجلس محترم در تصویب قوانین مالیاتی کار ساز باید قسمت اعظم این سندهای بادآورده به صورت مالیات به کیسه ملت بازگردانده شود".

هفت سال است که سران رژیم این وعده را می دهند. اما پاسخ صاحبان ثروت چیست؟ آنها می گویند: مالیات گرفتن نیست، دادنی است. یعنی دولت حق گرفتن مالیات را ندارد. سران رژیم که مدافع منافع کلان سرمایه داران و بزرگان مالکان هستند تاکنون طبق این فرمول عمل کرده اند و در آینده نیز پا را از این محدوده فراتر نخواهند گذارد.

آنچه که از هم اکنون به جرئت می توان گفت این است که میلیتاریزه کردن کامل اقتصاد ملی هدف عمده بودجه سال ۶۶ است. شرکت کنندگان در سینار "اقتصاد جنگ" که در اوایل دیماه سال جاری در اهواز تشکیل شد از جمله به این نتیجه رسیدند که "در ترکیب واردات سهم عمده باید به تامین نیازهای عمومی جنگ اختصاص یابد" و "تولید کالاهای متنوع که وابستگی مواد اولیه و قطعات آنها به خارج زیاد است" باید قطع شود.

اجرای این سیاست که موسوی هم به هنگام تقدیم کلیات لایحه بودجه ۶۶ روی آن تکیه کرد، یعنی تعمیق هر چه بیشتر بحران ساختاری، یعنی گسترش باز هم بیشتر بیکاری، فقر و مسکنت.

نبوی، وزیر صنایع سنگین، در این زمینه اعتراف می کند: "ما مملکتی هستیم که هنوز نیازهای ارزی زیادی داریم و تولید ناخالص ملی ما بدون وجود ارز کاهش شدید پیدا خواهد کرد. چون ما از گذشته اقتصاد وابسته ای داشته ایم و این امانت را حفظ کرده ایم".

موسوی می گوید، دولت برای مقابله با کاهش درآمد نفت "فعالیت بخش های مختلف اقتصادی کشور را بر اساس هر بشکه ۱۰ دلار تنظیم کرد". این فرمول مضمون "برنامه شرایط نوبین اقتصادی" را تشکیل می دهد.

باید خاطر نشان ساخت که درآمد دولت از فروش نفت حتی در سطح ۱۰ دلار در بشکه نیست. طبق ارقام رسمی، بهای نفت در آذرماه سال گذشته به سطحی نزدیک به ۶ تا ۷ دلار در هر بشکه و در اوایل سال جاری حتی به ۵ دلار در هر بشکه، با در نظر گرفتن تخفیف، کاهش یافت. طبق برآوردی کل درآمد ارز از فروش نفت در سال جاری از ۵-۶ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد که مجموع آن نیز صرف هزینه های نظامی شده است.

کاهش تولید ناخالص ملی یعنی ورشکست اقتصادی، یعنی گسترش بیکاری، فقر و بی خانمانی. هم اکنون تعداد بیکاران آشکار و پنهان در کشور ما به ۵ میلیون نفر می رسد. چنین است محصول "برنامه شرایط نوبین اقتصادی". این به اصطلاح برنامه جدید، به اعتراف صریح موسوی، در شرایطی عمل می کند "که عدم حل ریشه ای مسائلی چون اراضی موات، تجارت خارجی و توزیع و عدم وجود قوانین قاطعی برای برخورد با ارتشا و احتکار از توان دولت برای مقابله با مشکلات مبتلا به جامعه کاسته است".

موسوی طی سخنرانی در مجلس شورای اسلامی "احتمال" رشد ۲/۶ درصد در زمینه کشاورزی را یکی از دستاوردهای بزرگ رژیم در سال جاری شمرد. حتی اگر این "احتمال" به یقین مبدل شود، باز پاسخگوی بیش از ۲/۵ درصد رشد سالانه جمعیت کشور نیست و مالا وابستگی کشور به واردات مایحتاج عمومی کشاورزی تشدید خواهد شد. در این مورد اظهارات بهزاد نبوی بیش از پیش جلب نظر می کند. وی درباره وابستگی بخش کشاورزی یاد آور شد که تمام خوراک دام و علوفه و خوراک طیور از خارج می آید. مرغ لاین و گاو رام از خارج می آوریم. اخیراً پس از جنگ هم گرفتاری پیدا کرده ایم که به خاطر کمبود گازوئیل نیز صنعت مرغداری به خارج وابسته شده است... گندم هم کود شیمیائی اش از خارج وارد می شود، وابستگی تراکتور و موتورهای آب به قطعات و گازوئیل هم هست... در هیچ زمینه و محصولی نمی توان گفت صد درصد عدم وابستگی در کشاورزی وجود دارد. صنعت هم که هنوز مظهر وابستگی است".

یگانه رقمی که موسوی، نخست وزیر، درباره لایحه بودجه سال ۶۶ ارائه داشت درصد افزایش مالیات ها نسبت به کل درآمد کشور است. به گفته وی، سهم درآمدهای غیر نفتی نسبت به کل درآمدهای بودجه عمومی ۵۶/۲ درصد در سال ۶۵ به ۷۲/۴ درصد در سال ۶۶ افزایش خواهد یافت.

در این مورد توضیح چند موضوع ضرور است.

نظامی کردن کامل اقتصاد...

احداث بیمارستانهای صحرائی، پاسگاهها، پایگاهها، سایتها (مرکز استراق سمع و جمع آوری اطلاعات)، پلها، سنگرها و استحکامات بتونی، دستگاههای نی کوب و فرش باتلاقی، وسائل شناور شامل لندینگ کرافت، بدک کش، قایق، پارچ، تولید جنگ افزار و مهمات نام برد که به عقیده وی "پیروزیهای بزرگ" رژیم در سال ۶۵ بوده است. او گفت: "در شرایطی که ماکثرترین درآمد ارزی در طول ۱۲ سال گذشته را داشته ایم، دولت بیشترین ارز و ریال را نسبت به سالهای قبل برای ادامه مقاومت و دفاع مقدس، پرداخت نموده است". به بیان دیگر عملکرد دولت در سال ۶۵ کلاً متوجه تشدید سیاست ایران برپادده نظامیگری بوده و بدینسان ضربه مهلکی بر اقتصاد بیمار ایران وارد آورده است. این حقیقت را می توان در سخنان موسوی در مجلس شورای اسلامی نیز به عیان مشاهده کرد. برای مثال، وی از سوئی از مشکلات هزینه بر و پیش بینی نشده ای چون سیل و حملات مکرر به تاسیسات اقتصادی سخن می گوید و از سوی دیگر اعلام می کند که دولت ۶۲۰ میلیارد ریال "نسبت به سقفی که مجلس شورای اسلامی برای هزینه های سیستم اجرائی تصویب کرده بود" صرفه جوئی کرده است. از همه مهمتر آنکه نخست وزیر بدون ذره ای شرم ادعا می کند که صرفه جوئی در هزینه ها و سیل و خرابیهای وارده به موسسات صنعتی در نتیجه حملات هوائی عراق و بسته شدن ده ها کارخانه و کاهش ظرفیت تولیدی کارگاهها به میزان ۵۰ درصد و بیشتر، بدون آسیب های جدی مانند بیکاری گسترده، رکود شدید فعالیت های عمرانی، کمبود شدید مایحتاج عمومی و... انجام پذیرفته است".

بر اساس تخمین های اولیه رسمی فقط بر اثر سیل ۲۰۰۰ خانه در فارس، ۱۹۰۰ خانه در کرمان، ۲۴۰۰ خانه در بوشهر صد درصد تخریب شده است. افزون بر این خسارات عظیمی بر بخشهای عمده کشاورزی، دامی، صنعتی، راهها، پلها و دیگر موسسات عمومی زیربنائی وارد شده که به ۱۲۰ میلیارد ریال بالغ می شود. اگر خسارت عظیم وارده در نتیجه جنگ را نیز که خود رژیم آن را بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده است، بر آنچه که گفته شد بیافزائیم ژرفای بحران دامنگیر جامعه برجسته تر خواهد شد. سؤال این است: در چنین شرایطی چگونه می توان ۶۲۰ میلیارد ریال صرفه جوئی کرد و در عین حال مانع بیکاری گسترده و رکود فعالیت های عمرانی و غیره شد؟ سران رژیم برای پاسخ به این سؤال مسئله وجود به اصطلاح "برنامه شرایط نوبین اقتصادی" را مطرح می سازند.

کسانی که اشدک سررشته ای در اقتصاد دارند، می دانند که هر برنامه اقتصادی، صرف نظر از شرایط اجرای آن، در وهله نخست به سرمایه گذاری کلان نیازمند است. در شرایط ویژه کشور ما با در نظر گرفتن وابستگی عمیق اقتصاد ملی به اقتصاد سرمایه داری و عدم وجود صنایع تولید وسائل تولید هیچ امای در هیچ شرایطی بدون کسب ارز خارجی، امکان پذیر نیست. بهزاد

ایران گیت، همکاری رژیم با...

سران رژیم بهیوده می‌کوشند تا با اینگونه مانورها از خشم و نفرت روزافزون مردم میهن ما بکامند. حقایق مربوط به زد و بندهای پنهانی رژیم با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل به اندازه‌ای روشن است که نمی‌توان آنها را از افکار عمومی پنهان کرد.

"ایران گیت" نامی است که در جهان به این زد و بندها داده شد. اما، این ماجرا که نشانگر دخالت آشکار امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کشور ماست، در آغاز "کد" و ویژه‌ای داشت. کاخ سفید آن را "عملیات احیا" به معنی احیای مواضع از دست رفته آمریکا در ایران نام گذارده بود.

"عملیات احیا" و یا خیانت خمینی و بارانش به مصالح ملی میهن ما، عملاً از سال ۱۹۸۲ میلادی از همکاری "سیا" با ارگانهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی آغاز شد. به نوشته "واشنگتن پست" سازمان جاسوسی آمریکا فهرست عده‌ای از اعضای حزب توده ایران را که گویا درصد براندختن رژیم بودند، رسماً به سران ج.ا. تحویل داد. با توجه به اینکه "سیا" بویژه در ارگانهای اطلاعاتی ج.ا. نفوذ داشت و حتی عناصر شناخته شده‌ای از ساواک در موقعیت حساس پیشین خود باقی مانده بودند، پدیده‌ای است که در تهیه "فهرست" یاد شده و پیرونده سازی علیه حزب توده ایران، از امکانات زیادی برخوردار بود. امپریالیسم آمریکا درصد نزدیکی با رژیم ج.ا. بود و در اینگونه موارد معمولاً "سیا" از زمینه چینی هیچ توطئه‌ای، حتی کثیف‌ترین آنها ابا ندارد. "خطر کمونیس" و "خطر شوروی" از حربه‌های شناخته شده "سیا" در این زمینه بوده و هست.

پس از معامله سال ۱۹۸۲، معامله دوم آغاز شد. این بار معامله بر سر ویلیام باکلی، رئیس مرکز جاسوسی آمریکا در بیروت بود. باکلی با عمل ایرانی امپریالیسم تماس نزدیک داشت. سران ج.ا. از این امر باخبر بودند. در ۱۸ مارس ۱۹۸۴، ناگهان باکلی در بیروت ناپدید شد. رهبران ناگهان باکلی، "حزب الهی" های لبنانی بودند. بعدها روزنامه عربی زبان "الترکیر" چاپ لندن نوشت که باکلی به تهران منتقل شده است. باکلی می‌توانست اسرار زیادی را فاش سازد. به همین سبب "سیا" بلافاصله فعالیت برای آزادی وی را سازمان داد. "سیا" پیشنهاد کرد که در قبال آزادی باکلی مبلغ دو میلیون دلار به سران ج.ا. بپردازد. بدین منظور حساب ویژه‌ای در "بانک اعتبارات سوئیس" در زوریخ، تحت شماره ۲۲۱-۴۲-۲۸۶، گشوده شد. این حساب به شرکت "لیک ریسورسز" آمریکائی، شرکتی که تحت نظارت "سیا" بود، تعلق داشت. واسطه این معامله شخصی بود به نام "رسی پیه‌رو" عضو "شورای ریاست جمهوری در امور جاسوسی" این خود مامور معامله دو میلیون دلاری با ایران بود. تنها کسانی که می‌توانستند اسرار این معامله را افشا کنند خود سران ج.ا. بودند. اما - چنانچه انتظار می‌رفت - آنها در این مورد سکوت کردند.

در پاییز سال ۱۹۸۵ تروریستهای مزدور خمینی در لبنان اعلام کردند، باکلی را که دوباره

به دست آنها افتاده، کشته‌اند. اما دو ماه بعد وزارت امور خارجه آمریکا رسماً اعلام کرد که باکلی هنوز زنده است. در ماه مه ۱۹۸۶ "رسی پیه‌رو" بار دیگر به دستور کاخ سفید دست اندرکار شد و آمادگی خود را برای پرداخت ۲ میلیون دلار نقد به ج.ا. خبر داد.

عملیات "پیه‌رو" با شکست روبرو شد. اما "سیا" آرام ننشست. یکماه و نیم بعد از لندن خبر رسید که سیروس هاشمی (از خویشاوندان یکی از سران ج.ا.) بطور ناگهانی فوت کرد. برادر سیروس هاشمی فوت او را "ناگهانی، غیر منتظره و غیر مترقبه" ارزیابی کرد. چه کسانی و به چه علت سیروس هاشمی را کشتند؟

باید خاطر نشان ساخت که سیروس هاشمی یکی از واسطه‌های خرید اسلحه از آمریکا بود و به نوشته مطبوعات خارجی در پیوند با "سیا" فعالیت داشت و "بیش از حد لازم" به اسرار پشت پرده "سیا" و سران ج.ا. پی برده بود.

سومین معامله امپریالیسم آمریکا با سران جمهوری اسلامی از هفته نخست ژوئیه ۱۹۸۵ شروع شد. در آن ایام هاشمی رفسنجانی از توکیو دیدار رسمی می‌کرد. مجله "آمریکائی نیوزویک" می‌نویسد که هاشمی رفسنجانی نقش اساسی در آزادی گروهانهای آمریکائی اسیر در دست گروه شیعه حزب الهی لبنان را بعهده داشت و ریگان رسماً از رفسنجانی تشکر کرد. رئیس جمهور آمریکا پیام سری ویژه‌ای به رفسنجانی فرستاد که توسط نخست وزیر ژاپن به وی تسلیم شد. مجله "آمریکائی نیوزویک" می‌کند که هاشمی رفسنجانی با لحن آشتی‌جویانه‌ای به پیام ریگان پاسخ داد. وی در پاسخ خاطر نشان ساخت که خواهان بهبود مناسبات میان دو کشور در آینده است.

رفسنجانی این بخش از حقایق را دانسته و فهمیده از افکار عمومی پنهان داشت. چنانکه اشاره شد، این پیام و پاسخ به آن به نوشته "نیوزویک" سر آغاز عملیاتی بود که بعدها "عملیات احیا" نامگذاری شد. در این معامله نیز "سیا" رهبری ارکستر را بعهده داشت.

"نیوزویک" می‌نویسد: رئیس "سیا"، نخستین شخصیتی بود که مسئله "بازی با ایران در سطح عالی" را مطرح کرد و هم او بود که به ریگان توصیه کرد بهر طریقی که شده با "میان‌روهای" ایران به تفاهم برسد. مجله "آمریکائی" تاکید می‌کند که "سیا" همراه با مک فارلین، مشاور امنیتی سابق ریگان و الیور نورث کارمند سابق دستگاه شورای امنیت ملی آمریکا نقش کلیدی را در عملیات پیچیده‌ای بعهده داشتند که در آخرین تحلیل، ایران، اسرائیل، وزارت دفاع ایالات متحده و بالاخره ضد-انقلابیون نیکاراگوئه را بهم متصل می‌ساخت.

"نیوزویک" با استناد به منابع ویژه خود می‌نویسد که در ماه مه ۱۹۸۵ "سیا" گزارشی از جاسوسان خود درباره ایران دریافت داشته بود که در آن اوضاع جدید سیاسی کشور ارزیابی می‌شد.

طبق این ارزیابی شرایط سیاسی در ایران پس از مرگ خمینی باید تغییر می‌یافت. این تحلیل مورد حمایت مک فارلین قرار گرفت. وی

"رهنمودهای شورای امنیت ملی" و یا متن فرمان ریاست جمهوری درباره "تغییر بنیادی در سیاست آمریکا نسبت به ایران را در شش صفحه تهیه کرد. هدف، به نوشته "مجله" آمریکائی، عبارت بود از جلب "میان‌روهای" ایرانی، فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب. وسیله دستیابی به این هدف، "اجازه" فروش تجهیزات نظامی به تهران، با علم بر اینکه این تجهیزات بدون تردید برای ادامه جنگ شش ساله ایران و عراق بکار خواهد رفت."



بازی خطرناک !!

"نیوزویک" می‌نویسد، تا اکتبر ۱۹۸۶ دولت آمریکا فقط از راه هواپیما بیش از ۴۰ تن تجهیزات نظامی و میدکی توسط اسرائیل به ایران تحویل داده است. به موقع خود منابع آمریکائی خبر دادند که اسرائیل سلاحهای آمریکائی را به چند برابر قیمت واقعی آنها به ایران می‌فروخت. اخیراً مشاور نخست‌وزیر اسرائیل در مسئله تروریسم، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که بهای تجهیزات نظامی فروخته شده به ایران را ایالات متحده آمریکا تعیین می‌کرد. وی از مشاوره‌ای درواشنگتن نام برد که در آن الیور نورث بهای سلاحها را که سه تا چهار برابر قیمت اصلی آنها بود، تعیین کرد. مشاور نخست وزیر اسرائیل افزود: "من قیمت‌های تعیین شده از جانب آمریکائی‌ها را به ایران می‌دادم". روزنامه یونانی "دموکراتیکوس لوگوس" می‌نویسد که کل قرارداد تسلیحاتی آمریکا و ایران ۵ میلیارد دلار است که از این مقدار تا کنون ۱/۲ میلیارد دلار تحویل شده است. "نیوزویک" ارزش سلاحهای تحویل شده را ۱/۵ میلیارد دلار برآورد می‌کند.

پول هنگفتی که از این طریق به حساب "سیا" در بانکهای سوئیس واریز می‌شد صرف خرید سلاح برای ضدانقلابیون نیکاراگوئه، آنگولا و افغانستان می‌شد. تعداد انسانهای بی‌گناهی که در این کشورها قربانی زد و بند خائنانه سران ج.ا. با امپریالیسم آمریکا شده‌اند، معلوم نیست. اما، قدر مسلم آن است که سران ج.ا. در این جنایت شریک دزد و رفیق قافله بوده‌اند و باید روزی در دادگاه خلق پاسخ گویند.

سخنان رفیق نجیب ...

خونریزی پایان دهیم! هنگامیکه جنگ افزارها درکارند خرد بیکار است. زیر غرش انفجارها نمیتوان حرف همدیگر را گوش کرد و فهمید.

ما رسا اعلام می‌کنیم که پیکیرانه شرایط آتش بس را مراعات خواهیم کرد و گرایش بسوی صلح کامل خواهیم داشت. ما با قداست سنت های مذهبی، تاریخی و ملی خود و آئین نیاکان را نگهبانی خواهیم کرد و به احساسات ملی و مذهبی خلق عمیقاً احترام خواهیم گذاشت. ما به استقبال تمام کسانی خواهیم رفت که سرنوشت خلق ما و آینده کشورمان برایشان گرمی است. ما صراحتاً اعلام می‌کنیم که ارکانهای مسئول جمهوری دمکراتیک افغانستان دستور دارند در ساعت صفر روز ۲۵ دی ۱۳۶۵ آتش همه جنگ افزارها را خاموش کنند و به تمام عملیات نظامی در سراسر کشور از جمله در هواپایان دهند. تمام یکانها و بخشهای ارتش افغانستان در ساعت صفر روز ۲۵ دی فرمان بازگشت به محل های استقرار دائمی خود و انجام عملیات مربوط به زمان صلح را دریافت می‌کنند. به نیروهای مسلح افغانستان فرمان داده می‌شود ماموریت حفظ مرزهای کشور و ابله دولتی و نظامی را به عهده بگیرند و عبور و مرور بلا مانع ستونهای حمل و نقل بازرگانی دولتی و خصوصی با بارهای مورد نیاز اهالی صلح جوی کشور را تأمین کنند.

در عین حال ما از طرف مقابل دعوت می‌کنیم از سرمشق ما پیروی کند و در ساعت صفر ۲۵ دی آتش همه انواع جنگ افزارها را خاموش سازد و از عملیات نظامی در سراسر کشور و از جمله در هوا دست بکشد و ارسال جنگ افزار و جابجائی اسلحه و مهمات و دیگر انواع سیستم های تسلیحاتی و همچنین مین گذاری را قطع کند و هرگونه اقدام تروریستی را در سراسر جمهوری دمکراتیک افغانستان کنار بگذارد.

ما آماده ایم و از طرف مقابل دعوت می‌کنیم آتش بس را تا ساعت صفر بیست و پنجم تیر ۱۳۶۶ رعایت کند. ما حاضریم با استحکام و بگونه ای دقیق شرایط آتش بس را رعایت کنیم. اگر در پاسخ به پیشنهاد های مسالمت جویانه ما طرف مقابل و دسته های مسلحش، گروهها و یا نمایندگان جداگانه شان دست به اقداماتی با خصلت نظامی، اعمال تروریستی و خرابکاری بزنند با پاسخ قاطع و دندان شکن نیروهای مسلح جمهوری دمکراتیک افغانستان روبرو خواهند شد. این واکنشی عادلانه و قانونی در برابر کسانی خواهد بود که خواست والای خلق ما - خواست صلح را به حساب نمی‌آورند.

پیرامون هدفها و تکالیف پس از آتش بس دبیرکل حزب به لزوم ایجاد کمیسیون های سراسری و محلی برای آشتی ملی، که در آنها باید

نمایندگان طرفین درگیر با حقوق برابر شرکت کنند اشاره کرد. از جمله وظایف این کمیسیون ها ایجاد شرایط مناسب برای گفتگوهای سازنده و مسالمت آمیز، تدوین شرایط نهائی برای صلح مورد نیاز کشور، تدارک و برکناری جرگه های صلح، نظارت بر اجرای شرافتمندانه شرایط آشتی ملی و اتخاذ تدابیری برای قطع هرگونه نقض شرایط آتش بس است.

ما پیشنهاد می‌کنیم در شرایط آتش بس طرفهای ذینفع در تمام سطوح برادرانه گفتگو کنند. ما آماده ایم و امنیت را برای تمام کسانی که با ما گفتگو می‌کنند تضمین می‌کنیم. نتیجه این گفتگوها باید امضای یک قرارداد برای صلح کامل و همیشگی در سرزمین افغانستان باشد که مورد تأیید دوطرف قرار گیرد و در جرگه فوق العاده صلح که بدین منظور تشکیل می‌شود به تصویب برسد.

پس از آشتی کامل ملی، حاکمیت دولتی و حاکمیت های محلی با تضمین شرکت نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد. به همه کسانی که بر اثر فریب، تهدید و پیگرد کشور را ترک کرده اند اجازه داده می‌شود بلا مانع برگردند. آنان از جانب دولت حمایت خواهند شد. برای تمام مخالفان نظامی - سیاسی دولت که بطور فعال علیه خلق جنگیده اند، اگر در دوران آتش بس مبارزه را بطور کامل قطع کنند امنیت کامل و عفو فوری تضمین خواهد گردید.

عفو شدگان از تمام حقوق و تکالیف شهروندان جمهوری دمکراتیک افغانستان برخوردار خواهند شد و میتوانند به همه مقامات و از جمله مقامات دولتی منصوب گردند. پس از برقرار شدن صلح همیشگی مورد انتظار در سرزمین افغانستان و بشرط عدم تجدید مداخله از خارج ما با سپاس فراوان سربازان انترناسیونالیست شوروی را بهنگام بازگشت به میهنشان بدرقه خواهیم کرد، زیرا علت حضور و کمک بی شائبه آنان دیگر منتفی خواهد گردید.

این پیشنهادها از باور عمیق ما به امکان برقرار کردن صلح در سرزمین ما ناشی شده است. نجیب از ایران و پاکستان دعوت کرد به قطع جنگ برادر کشی کمک کنند و از گذاشتن سرزمین خود در اختیار کسانی که بنام زندگی - مرگ، درد و اشک برای مردم افغانستان به ارمغان می‌آورند خودداری نمایند. اوبه همه دولتها و خلقهای جهان، به سازمانهای بین المللی خطاب کرد و آنها را فراخواند به مردم افغانستان کمک کنند و جنایتکاران مزدور را به حال خود رها سازند.

نجیب در پایان اظهار اطمینان کرد که گرایش صمیمانه خلق افغانستان بسوی برقرار کردن صلح در سرزمین خود، برای همه خلقهای سیاره ما که خواهان خوشبختی و شکوفائی افغانستان هستند قابل درک خواهد بود.

از اعدام توده‌ای ها ...

افروزی جنون آمیزی است که تنها در همین روزها بار دیگر ده ها هزارتن از هم میهنان ما رادر جبهه های جنگ و در شهرها و روستاهای بمباران شده به کام مرگ کشانده و آتش خشم و نفرت میلیونها ایرانی را شعله ور ساخته است.

تظاهرات ضد جنگ در مشهد و اراک که با شعارهای "مرگ بر خمینی!"، "ما صلح می‌خواهیم نه جنگ!" همراه بود و ترس حیوانی رژیم از سرایت موج اعتراض توده های میلیونی به دیگر شهرها، یکی دیگر از انگیزه های این فصد ضد بشری سران ج.ا. است.

هم میهنان عزیز!

برای نجات جان توده ایهای دربند بشتابید! بانگ خود را علیه آزار، شکنجه و اعدام زندانیان انقلابی رساتر کنید! اجازه ندهید که رژیم تبهکار خمینی با توطئه پلید تدارک اعدام توده ایها حتی یک، برگ دیگر بر کتاب فظور خیانت ها و جنایت های بیشمار خود بیافزاید!

لایحه بیمه بیکاری ...

لقمه نانی برای خود و خانواده بکف آورند.

در سراسر جهان کاسته شدن از تراکم نسبی جمعیت در روستاها و متمرکز شدن جمعیت فعال در شهرها که البته نتیجه گسترش صنایع و مکاتیزه شدن کشاورزی است گرایشی مثبت ارزیابی می‌شود. اما در جمهوری اسلامی که روز بروز از حجم تولیدات صنعتی آن کاسته می‌شود، قانونگذاران می‌کوشند خیل عظیم کارگران گرسنه شهرها را به روستاها گسیل دارند. روستاهائی که زمین های مزروعی آنها را "حکام شرع" به خانها و اکلار کرده اند!

زحمتکشان و فروشندهگان نیروی کاریدی و فکری در ایران خواهان یک قانون بیمه بیکاری به معنی واقعی کلمه هستند که همیشه، در دوران بیکاری های ناشی از بحران اقتصادی، کمبود و نبود مواد اولیه و یا تغییر ساختار فنی، حداقل زندگی را برای خود و خانواده شان تأمین کند.

لایحه بیمه بیکاری که اینک در دستور کار مجلس است بمنظور کمک به کارفرمایان و باز کردن دستشان تدوین شده تا بجای "باز خرید" که "پیر هزینه تر است" از شیوه ارزاتر "بیمه بیکاری" استفاده کنند.

کارگران و زحمتکشان ایران خواستار شناسائی حق کار در قانون اساسی و دیگر قوانین کشورند و می‌خواهند دولت موظف شود برای تمام نیروی فعال جامعه در شهر و روستا، مستقل از جنس و سن، شرایطی بوجود آورد که از حق کار و انتخاب آزادانه شغل برخوردار باشند و به هنگام بیکاریهای مربوطه علل اقتصادی و فنی مورد حمایت جدی دولت قرار گیرند.

چنین است خواست کارگران که در راه آن مبارزه کرده اند و این مبارزه را همچنان ادامه خواهند داد. کارگران و زحمتکشان کشور ما از تجربه چندین دهساله خود می‌دانند که حق گرفتنی است نه دادنی. وظیفه هسته های حزبی در کارخانه هاست که مبارزه متشکل کارگران در راه احقاق حقوق آنها سازمان دهند.

نابود باد جنگ، زنده باد صلح!

بودجه جنگ و تجاوز

چندی پیش ریگان طرح بودجه جدید آمریکا را برای بررسی و تصویب به کنگره داد. رقم کل این بودجه ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دلار است. در این بودجه هزینه های نظامی ایالات متحده ۲۱۲ میلیارد دلار پیش بینی شده که در مقایسه با رقم ۲۹۲ میلیارد دلار هزینه های نظامی سال جاری ۱۹ میلیارد دلار افزایش نشان می دهد. هزینه های نظامی بیش از ۲۰ درصد کل بودجه آمریکا را شامل می شود. ریگان در بودجه جدید ۱۷ هزار میلیارد دلار برای هزینه های نظامی پنج سال آینده در نظر گرفته است که نسبت به بودجه گذشته ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. ریگان گفته است این مبلغ "حداقل ضرور برای حفظ امنیت ملی" آمریکاست (۱).

در طرح بودجه جدید آمریکا ۴۲ میلیارد دلار از طریق حذف یا کاهش برنامه های مختلف اجتماعی "صرفه جویی" (!) شده است. اما همه این صرفه جویی ها رقم کسر بودجه آمریکا را به ۱۰۷٫۸ میلیارد دلار رسانده است. نگاهی به برخی از این صرفه جویی ها ماهیت ضد خلقی دولت ریگان را بار دیگر نشان می دهد:

- کمک به کشاورزان ۴ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت.
- هیچگونه وام جدیدی برای ساختن آسایشگاه های پیران و معلولین اختصاص نمی یابد.
- هزینه های آموزش بزرگسالان و آموزشهای حرفه ای کاهش خواهد یافت.
- بودجه بهداشت کاهش می یابد.
- از طرح های تغذیه کودکان ۵۰۰ میلیون دلار کاسته خواهد شد.

تفسیر خبرگزاری...

گفتار و کردار حزب مغایرت داشته باشد" در ادامه تفسیر "هسین هوآ" می خوانیم:

"حزب بر ضرورت دانش و احترام به افراد با تجربه تاکید می ورزد و همچنان این مشی خود را پی خواهد گرفت. اما هر کس، تا هنگامیکه در حزب عضویت دارد، موظف است که برنامه و اساسنامه حزب را محترم شمرد و صرف نظر از تخصص و یا شهرت خود همواره تابع انضباط حزبی باشد. هر کس به نقض انضباط حزبی دست زند، مجازات خواهد شد. حزب زیر بار آن نخواهد رفت که برخی اعضا حقوق ویژه ای برای خود قائل شوند و از مرز انضباطی فراتر گذارند."

"هسین هوآ" اطمینان می دهد که "اقدامات چپ افراطی هرگز تکرار نخواهد شد و تنها افراد قلبی مورد توبیخ قرار خواهند گرفت که مرتکب خطاهای سنگین شده اند و حاضر نبوده اند به این خطاها اذعان کنند."

بسیج در واحدهای گیلان مستقر می شود

قراراتی که بر اساس یک برنامه زمان بندی شده، در همه واحدهای تولیدی استان گیلان واحدهای بسیج تشکیل شود. این واحدها از جمله برای مقابله با اعتصابها و اعتراض های کارگران مستقر می گردند.

"آلومینیوم سازی" رشت هم تعطیل شد

کاردر "آلومینیوم سازی" رشت از مدتی پیش تعطیل شده است. با وجود اجتماع مکرر کارگران در مقابل این واحد و اصرار آنها به ادامه کار کارخانه، این واحد هنوز تعطیل است. بنا به گفته مدیر عامل علت خوابیدن چرخ تولید در این واحد، کمبود مواد اولیه است.

کارگران "ایران کف" بر سردواهی

کارگران "ایران کف" رشت در مقابل خواست مسئولان این واحد در زمینه باز خرید شدن و یا اعزام شدن به جبهه مقاومت می کنند. به آنها گفته شده که یا باید باز خرید شوند و یا به جبهه بروند.

۸۰٪ کارگران "لوکاس"

۸۰ درصد از کارگران "لوکاس" رشت اخراج شده اند. در حال حاضر این کارخانه بصورت تعمیرگاه ماشین آلات درآمده است. در درگیریهایی که در این کارخانه بوجود آمد، یکی از کارگران به تحریک انجمن اسلامی دستگیر شد.

۲۵ نفر از کارگران "ایران برک" اخراج شدند

۲۵ نفر از کارگران "ایران برک" واقع در جاده لاکان - رشت اخراج شدند. قبلا در این واحد هر کارگر روی یک دستگاه کار می کرد. پس از اخراج کارگران، اخیرا هر کارگر به اجبار دو دستگاه ماشین را اداره می کند.

"پلاستیک شمال" یک شیفته شد

کارخانه "پلاستیک شمال" که قبلا روزانه دو شیفت تولید می کرد، مدتی تعطیل شد، و اخیرا روزانه یک شیفت و در واقع با نصف ظرفیت کار خود را آغاز کرده است. تحت این شرایط، مزایای جنبی، از جمله اضافه کاری کارگران قطع شده و کارکنان بخش اداری یک روز در میان در محل کار حضور می یابند.

تعطیل "نختاز"

کارخانه "نختاز" واقع در کیلومتر ۱۵ جاده رشت - فومن تعطیل شد.



از کارخانه ها، زندگی و رزم کارگران

قطع جیره غذای گرم کارگران گیلان

بدستور مسئولان رژیم در گیلان، در اغلب واحدهای تولیدی این استان جیره غذای گرم کارگران قطع شده و بجای آن غذای سرد و حاضری داده می شود و سهمیه برنج و گوشت را برای "رزمندگان" به جبهه می فرستند. در کارخانه "توشیبا" بطور کلی غذا داده نمی شود و حتی پول آن را نیز پرداخت نمی کنند.

کارگران متخصص داوطلب جبهه نشدند

از جانب مسئولان امر، در واحدهای مختلف تولیدی استان گیلان، اطلاعاتی مبنی بر نیاز رژیم به کارگران برقکار و جوشکار و تراشکار و غیره برای جبهه های جنگ پخش شده است، اما کمتر کسی داوطلب می شود. بعنوان نمونه، علیرغم تبلیغات بسیار در زمینه امتیازهایی که برای کارگران داوطلب در نظر گرفته شده، در واحدهای "خاور" و "توشیبا" حتی یک نفر داوطلب نام نویسی نکرد.

کمک به جبهه فقط ۷۰۰ تومان

در کارخانه "پوش" رشت، تا چندی پیش هر ماه هنگام پرداخت حقوق، مسئول انجمن اسلامی با گردن کج می ایستاد و از دسترنج ناچیز کارگران مقداری برای کمک به جبهه اخاذی می کرد. اما در ماه آخر نتیجه اخاذی او فقط ۷۰۰ تومان بود. بدین وسیله کارگران در اعتراض بر سیاست ادامه جنگ به نماینده انجمن اسلامی توهمنی زدند.

"لوله سازی" رشت تعطیل شد

"لوله سازی" رشت تعطیل شده و از ورود کارگران به این واحد جلوگیری می شود. در اجرای این تصمیم، که از جانب مدیریت گرفته شده، گشت های سپاه و کمیته اغلب در اطراف این واحد پرسه می زنند. مسئولان "لوله سازی" اعلام کرده اند که فعلا نه تنها باز خرید کارگران، بلکه حتی پرداخت حقوق عقب افتاده آنها نیز ممکن نیست به کارگران معترض توصیه می شود که قدری صبر کنند، وگرنه بازداشت خواهند شد.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

سخن رفیق نجیب خطاب به مردم افغانستان

هنگامیکه جنگ افزارها در کارند خرد بیکار است.

روز چهارم دی، در آستانه اعلام آتش بس و آشتی ملی، نجیب دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان در یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به مردم افغانستان چنین گفت: سراسر تاریخ خلق کهن ما زنده پیش تاکنون بیکاری است قهرمانانه در راه کسب حق صاحب آزاد سرزمین خود بودن و سرنوشت خویش را تعیین کردن. انقلاب کبیر ثور تجلی آرزوی قرون خلق بسیار رنج کشیده ما شد. انسان زحمتکش که برای نخستین بار کمر راست کرد، راه درخشانی برای آینده تابناک در برابرش گشوده شد. ما این آماج والا را در برابر خود گذاشتیم که افغانستان - یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای جهان را وارد در راه پیشرفت کنیم. با الهام گیری از این احساس، ما شروع به ساختن زندگی نوین و جامعه نوی کردیم که در آن انسان زحمتکش و شرافت، شایستگی، کارآزادی او ارجمندترین ارزش هارا پیدا کرد.

هیچگاه تاکنون در برابر مردم افغانستان هدفی و الا تراز این قرار نگرفته بوده است. ما دوستان بسیار زیادی داریم اما دشمنان ما هم کم نیستند. دشمنانی که جنگ اعلام نشده را به ما تحمیل کرده اند و باعث دردها و رنج های بیشمار برای خلق ما گردیده اند. مساجد منفجر می شوند، مدارس و بیمارستانها در آتش می سوزند و گورستانهای بیشمار سرزمین ما را پوشانده است. این جنگ لعنتی فقط برای امپریالیست های آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای سرمایه داری سودمند است. این جنگ برای آن کسانی نیز فایده دارد که با ریا کاری خود را افغانی و مسلمان می نامند ولی خوبترن را به دشمنان ملعون مردم افغانستان فروخته اند.

خلق از جنگ خسته شده است. او خواهان آرامش در سرزمین باستانی خویش است. در شرایطی که ما در آن هستیم، تنها کام خردمندانانه عبارتست از قطع فوری جنگ برادر کشی، آشتی ملی و برقرار کردن صلح. این بزرگترین ضربه بر امپریالیسم و مزدورانش خواهد بود. کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلاب، دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان، جبهه میهنی، شورای علما و اتحادیه آسیب دیدگان از جنگ به گونه ای رسمی و همه خلقی، آشکارا و شرافتمندانه به طرفین درگیر پیشنهاد آشتی می کنند. بگذار به بقیه در ص ۶

حزب کمونیست فلسطین:

دست "امل" از اردوگاههای فلسطینی کوتاه!

این نقشه ممانعت از آزادی لبنان از اشغالگران اسرائیلی و تامین وحدت، حاکمیت و استقلال دمکراتیک این کشور است.

در بیانییه یاد شده همچنین آمده است:

"حزب کمونیست فلسطین" به ادامه جنگ "امل" علیه اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در لبنان شدت اعتراض کرده و آن را محکوم می کند.

در بیانییه گفته می شود: "ما بار دیگر این اعتقاد خود را یاد آور می شویم که این جنگ تنها در راستای منافع ایالات متحده - اسرائیل است و به تحکیم مبارزه مردم فلسطین و لبنان علیه اشغالگران اسرائیلی و متحدان آنها کوچکترین سودی نمی رساند."

"حزب کمونیست فلسطین" خواهان خاتمه فوری این جنگ است و همچنین بر آنست که با مذاکره میان مبارزان فلسطینی و میهن پرستان لبنان می توان و باید مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم را توان بخشید.

بنظر حزب برادر، "سوریه و احزاب جنبش ملی لبنان می توانند در رسیدن به یک راه حل سیاسی نقش موثری را ایفا کنند."

در پایان بیانییه کمونیستهای فلسطین می خوانیم:

"حزب کمونیست فلسطین" همه نیروهای مترقی و آزادیخواه را، چه در کشورهای عرب و چه در دیگر نقاط جهان، فرا می خواند، تا همبستگی خود را با پناهندگان فلسطینی ساکن اردوگاهها در لبنان ابراز دارند و "امل" را به خاتمه جنگ و رفع محاصره اردوگاه "الرشیدیه" مجبور سازند."



خیابانی فرا خواندند. قصد این بود که بر حزب فشار وارد آید و چین از راه سوسیالیستی خود منحرف شود.

بنظر "هسین هوآ"، "حزب حق آن را دارد تا برای پاسداری از اساننامه خود، کسانی را که همواره انتقادات حزب را نادیده گرفته اند و با سماجت علیه برنامه آن و اصول پایه ای چهارگانه مخالفت ورزیده اند، توبیخ حزبی و یا حتی از صفوف حزب اخراج کند."

در تفسیر یاد شده گفته می شود:

"حزب بر پایه" سانترالیسم دمکراتیک عمل می کند و در این چارچوب این حق را برای اعضای خود قائل است که درباره مسائل گوناگون نظرات مختلف داشته باشند، ولی هیچکس مجاز نیست به اشاعه نظراتی بپردازد که با برنامه حزب مغایرت دارد. آنچه که حتی کمتر می توان به آن تن در داد، این است که اعضای حزب در درون حزب از رهنمودهای سیاسی هواداری کنند ولی در بیرون به ترویج نظراتی بپردازند که با مشی سیاسی، اصول، بقیه در ص ۷

"حزب کمونیست فلسطین" طی بیانییه ای، جنگ "امل" علیه آوارگان فلسطینی در لبنان را که از جمله بصورت محاصره اردوگاه "الرشیدیه" ظاهر شد، بشدت محکوم کرد. طبق بیانییه، نیروهای "امل" از رساندن آذوقه و دارو به بیش از ۲۰ هزار ساکنان این اردوگاه جلوگیری بعمل می آورند.

در دیگر اردوگاهها نیز وضع چندان بهتر نیست. "امل" همه جا به اخراج اجباری فلسطینی ها از اردوگاهها و دستگیری صدها جوان و پیر و انهدام کامل خانه و کاشانه آنها دست می زند.

در بیانییه "حزب کمونیست فلسطین" به "همزمانی" یورش "امل" به فلسطینی ها و افزایش تجاوزهای اسرائیل به لبنان اشاره می شود.

"رهبری" "امل" می کوشد تا از شرایط رقت بار اردوگاه "الرشیدیه" بهره جوید و این خواست همیشگی خود را تحمیل کند که فلسطینی ها خلع سلاح شوند و منطقه جنوب لبنان را ترک گویند. آنها در چارچوب باصطلاح "تدابیر امنیتی" خواستار تسلط بر جنوب لبنان هستند."

"حزب کمونیست فلسطین" معتقد است که "امل" با این "خودشیرینی" ها می خواهد بطور "مستقیم و یا غیر مستقیم" راه حضور و سلطه اسرائیل در جنوب لبنان را هموار سازد. حزب برادر در بیانییه خود می افزاید:

"تشدید جنگ "امل" علیه اردوگاههای پناهندگان فلسطینی همزمان با افزایش تهدیدهای امپریالیسم و اسرائیل علیه سوریه و گسترش فعالیت متحدان ایالات متحده و اسرائیل در لبنان، برای جلوگیری از حل مسئله لبنان صورت می گیرد. هدف

تفسیر خبرگزاری چین

خبرگزاری "هسین هوآ"ی چین چند روز پیش تفسیری را پخش کرد که در آن از "گرایش لیبرالیسم بورژوازی" بشدت انتقاد شده است.

در تفسیر این خبرگزاری زیر عنوان "هیچ عضو حزب حق هواخواهی از لیبرالیسم بورژوازی و خودسری را ندارد" آمده است:

"اعتقاد به چهار اصل پایه ای - راه سوسیالیستی، دیکتاتوری خلقی - دمکراتیک، نقش رهبری حزب و مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه های ماوتسه دون - بخش گسست ناپذیر انضباط سیاسی - حزبی و معیار رفتار همه شهروندان باید باشد."

به نوشته خبرگزاری چین "مدتی است که برخی از اعضای حزب با نقض انضباط حزبی و اساننامه حزب با این اصول به مخالفت برخاسته اند و از لیبرالیسم بورژوازی هواداری می کنند... آنها حتی کار را به جایی رساندند که چندی پیش آشکارا دانشجویان را به تظاهرات

NAMEH MARDOM Nr. 139	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
27 January 1987	

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است